

## توقیعات گسری انوشروان

توقیعات انوشروان : خجسته کتابی است که در نیمه دوم قرن یازدهم هجری (۱) یکی از شعرای فاضل ایران بنام جلال‌الدین طباطبائی زواره‌ئی بدستور (شاهزاده مراد بخش کوچکترین پسران شاه جهان از شهریاران سلاله تیموری در هند) از روی يك نسخه عربی که در آن زمان موجود بوده بیارسی ترجمه کرده و آنرا (دستور نامه گسری) نامیده است .

این کتاب حائز (۱۷۳) توقیع از توقیعات انوشروان است و با آنکه چندین بار بطبع رسیده و آخرین چاپ وی در تاریخ ۱۸۹۲ در شهر لکنهو، صورت گرفته باوجود این نسخه آن بسیار کمیاب و بلکه در حکم نایاب بود خوشبختانه در این اواخر نسخه‌ئی از آن بدست دانشمند دانش دوست آقای حاجی حسین آقا نخبجوانی که از مردان خیر و تاجر محترم آذربایجان است رسید و چون از اهمیت آن آگاه شد بتجدید طبعش همت گماشت و علاوه بر توقیعات مزبور (۳۶) توقیع دیگر نیز از شاهنامه فردوسی استخراج کرده بدان افزوده داشت که در کلیه ۲۰۹ توقیع منسوب بانوشروان را در آن کتاب بخرج خود بچاپ رسانده و در معرض استفاده و مطالعه عموم بگذاشت و در تصحیح عبارات و تنقیح آن و نقاست طبع و مرغوبی کاغذ رنج فراوان بر خود نهاد. آری، چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار .

این کتاب نفیس علاوه بر اصل موضوع که دارای اهمیت خاصی است حائز چهار مقدمه ایست که هر کدام از آنها در حد ذات خود قابل توجه و مطالعه است .

---

۱ - سال (۱۰۶۲) . مراد بخش در زمان پدر خود شاه جهان والی کجرات بود چون در سال (۱۰۶۸) اورنگ زیب برادر بزرگ مراد بخش پدر خود را از سلطنت خلع کرد و زندانی نمود مراد بخش را نیز بزندانی انداخت و در سال ۱۰۷۲ بیعت وی خاتمه داد .

- ۱ - مقدمه‌ایست که جلال‌الدین محمد طباطبائی زواری، راجع بترجمه کتاب نوشته است.
  - ۲ - ترجمه مقدمه مشروحی که (ویلیام یانگ) انگلیسی در سال (۱۸۹۲) میلادی نگاشته است (وامسال در تبریز ترجمه شده)
  - ۳ - مقدمه جامع و مفیدی است که فاضل محقق و دانشمند متبع آقای مجتبی مینوی در مرداد ماه ۱۳۳۴ مرقوم داشته است.
  - ۴ - مقدمه مبسوطی است که جناب آقای حاجی حسین آقانهجوانی با بیان ساده و شیوای خود بمقدمات سه کافه مزبور افزوده است
- حقیقه باید از آقای نهجوانی و برادر بزرگوارش آقای حاجی محمد آقانهجوانی قلباً سپاسگزار شد اولی کتابی باین پاکیزگی و نفاست از خود بیادگار گذاشت و دومی در سال گذشته دیوان قطران را با تحمل زحمات زیاد بطبع رساند.

## ۴

## کلمات انوشروان

کلمات حکیمانه انوشروان منحصر بتوقیعات مزبوره نبوده در اغلب کتب اخبار و سیر اعم از فارسی و عربی هر جا که اسمی از انوشروان بمیان آمده است لا اقل جملات چندی از کلمات برجسته انوشروان در آن ذکر شده است و این شهریار تاجدار تا آخرین رور زندگانی خود جهانیانرا بکردار و گفتار نیک دعوت می کرد اگر چه در این باب آنچه لازم بوده آقای مینوی مرقوم داشته اند و بنده هر چه بنگارم درحقیقت اقتباسی است از بیانات ایشان ولی چاره‌ئی جز اطاعت و انقیاد بامر دانشمند معظم آقای دکتر خیامپور ندارم که ایشان مرا بنوشتن این نامه مامور فرموده اند.

## ۴

## اندرزنامه خسرو قبادان (۱)

- ۱ - ایدون گویند که انوشروان خسرو قبادان اندرهنگامیکه برگاه (۲) بود

- ۱ - این اندرزنامه را که نسخه پهلوی آن موجود است دانشمند ارجمند آقای محمد کیوان پورمکری ترجمه کرده و در سال ۱۳۲۶ بچاپ رسیده است.
- ۲ - برگاه: سالخورده . معبر .

پیش از آنکه جان از تنش جدا شود باندرز بجهانیان گفت که چون این جان از تن من جدا شود . این تخت من بردارید و باسپانور (۳) برید و باسپانور بنهید و بر جهانیان بانك کنید که مردمان از گناه کردن پرهیزید و بکرفه (۴) ورزی تخشا (۵) باشید و چیز گیتی بخوار دارید که این آن تن است که دیروز بدین تن بود (۶) باین مردم سه گام نزدیکتر بود (۷) بهرگاه وزمان اشویی (۸) و چیز گیتی بیفزود امروز بهره ریمنی را (۹) هر که دست برنهد آنگاه دستش (۱۰) به برش نوم (۱۰) بیاید شستن یا به یزشن (۱۱) یزدان و همپرسی بهان نهلند . دیروز شکوه خدا فیرا دست بکس نمیداد امروز بهره ریمنی را کس (بدان) دست بر نهد .

۲ - مردمان جهان درودمند باشید و روید (۱۲) رای بمنش راست کنید (و) در کار ورزی بکار جهانیان تخشا وزیناوند (۱۳) باشید

۳ - آئین و پیمان بکار دارید و بکار وقانون راد و راست و (با) راستان هم سخن باشید .

۴ - اندرز گویندگان روحانی را اندرز نیوش (باشید) و باندازه بکار و پیمان گیرید .

۵ - بهره خویش خرسند باشید و بهره دیگر کس مبرید .

۶ - بدهش درویشان سپوز (۱۴) و بسندگی مکنید . بنگرید که چون بیچاره

۳ - اسپانور : نام محلی است : در مشرق تیسفون و ساحل چپ دجله .

۴ - کرفه : نواب و کار نیک

۵ - تخشا : کوشا و ساعی

۶ - یعنی این همان تن و کالبدی است که دیروز هم بودست

۷ - یعنی باین مردم تا سه گام نزدیک بود . گویا بملاحظه احترام مقام سلطنتی

بیش از سه قدم بشاه نزدیک نمیشدند .

۸ - آشو : پاك : مقدس .

۹ - ریمن : چرك : پلیید .

۱۰ - برش نوم : نوعی تطهیر باتشریف خاص دینی .

۱۱ - یزشن : پرستش .

۱۲ - رفتار کنید .

۱۳ - زیناوند : مسلح ، مجهز .

۱۴ - سپوز : تاخیر

شوید خدائی و خواسته بشود (۱) چیز سطربرو و خوشی و دشواری و درویشی بگذرد  
 ۷ - اینجا زندگی اندک . آنجا راه دور و محاسبه‌ئی شکفت و داوری راست  
 است کرفته بوم (۲) نکیرند ، درود و پاره (۳) کاری نگبرد و برای روان تن را میپذیرید  
 که زمانی بسیار کرفته کرده‌اید یا بر فراز بل چینود (۴) نتوان گذشتن (که) آنجا  
 داوری راست چون مهر ورشن است (۵) .

۸ - (از) نیکان باش تاملکوتی باشی .

۹ - افسوس (۶) مکن تا فرهمند باشی چه نیکی و بدی بهر گاه و بهر کس  
 شاید بودن .

۱۰ - گیتی (را) به سبنج (۷) داروتن باسان و نیکی بفعل دار ، رستگاری  
 را برنج برآور مینوی بخویش کنش .

۱۱ - این نیز گفته‌اند که هر کس باید دانستن که از کجا بیامده‌ام و چرا  
 ایدر هستم پس من باز بکجا باید شوم (و) چه ازمن خواهند .

۱۲ - من این دانم که از نزد هر مزد خدای بیامده‌ام برای ستوهیدن دروغ  
 ایدر هستم و بازیش هر مزد خدای باید (م) شدن از من اشویی باز خواهند و عمل دانایان  
 و آموزشی خرد (و) یک خوی پیراسته .

۱۳ - انوشه‌روان باد خسرو شاهنشاه پسر قباد که او این اندرز کرد و او  
 این فرمان داد .

ایدون باد ، انجام یافت بدرود (و) شادی .

۴

## پندنامه انوشروان - یا راحه‌الانسان

امیرالشعرا رضاقلیخان هدایت در جلد اول مجمع‌الفصحا در ضمن ترجمه‌ی حال

۱ - برود .

۲ - بوم : بوم .

۳ - پاره : رشوه .

۴ - صراط . ۵ - رشن : نام یکی از ایزدان بزرگست که در اوستا اغلب با

فرشته مهر و سروش یکجا ذکر شده است

۶ - استهزا . ۷ سبنج : عاریتی .



(بدایعی بلخی) (۱) اشاره به پندنامه منظومی می کند و می نویسد که (بدایعی بلخی) محمد بن محمود پندنامه انوشروان را بنظم آورده ، چون نسخه آن کمیاب بود لذا بعضی از اشعار آن بطریق انتخاب در این کتاب تحریر شد .

آنگاه نود و یک بیت از آن اشعار را در مجمع الفصحا نقل کرده که در اینجا بیت اول و دوم آن ذکر میشود .

سپاس از خداوند چرخ بلند      که در دل ننگجد از و چون و چند  
جهان آفرین کردگار سپهر      فروزنده پیکر ماه و مهر

پندنامه مزبور در منتخبات فارسی مسیو شفر بنام (راحة الانسان) نامیده شده است و دارای مقدمه مختصری است که پس از حمد خداوند و درود بر پیغمبر و تعریف و توصیف از کتاب بدین گونه آغاز میشود :

«شریف (۲) شاعر جوان این پنندهای آن شاه عادل انوشروان بن قباد خف الله عنهم العذاب والشداد بشنید و این حکمتهای عجیب و الفاظ بدیع و غریب بدید و برخورد لازم دانست آنرا بنظم آوردن که طبع را میل بسخن منظوم بیش باشد و چون این کتاب را تمام کرد ویرا نام راحة الانسان کرد که هر که این کتاب را بخواند و معانیش را بداند بیوسته تنش اندر راحت بود و جانش در سعادت و بهمة مرادها برسد و از همه بلاها ایمن باشد و عاقبت وی ستوده بود و اخلاق پسندیده و همه کسان از وی شاد باشند و خداوند عز و جل از وی خشنود و راضی بود .»

مجموع پندها ۹۵ فقره است و کلیه ابیات چهارصد و نه بیت که شش بیت از

۱ - در هیکل از تذکره ها شاعری بنام بدایعی بلخی بنظر نرسیده است و با احتمال قریب بیقین مرحوم هدایت راسهوا القلمی روی داده و بدیع بلخی را بدایعی بلخی نوشته اند محمد عوفی در جلد دوم لباب الالباب ص ۲۲ راجع بشاعر مزبور چنین مینویسد : ابو محمد البدیع بن محمد بن محمود البلخی (را) : شعر بدین مصنوع و رفیع است . و در مدح امیر ابوبیحی طاهر بن الفضل الصغائی قصیده می گفته که این ابیات از آنجاست . و هفت بیت از آن قصیده نقل می کند که شش بیت آنرا هدایت در مجمع الفصحا آورده است ولی از بند نامه در لباب الالباب سخنی گفته نشده است .

۲ - شاعری بنام شریف . معلوم نشد کیست و شاید شریف صفت شاعر بران باشد نه اسم وی . (نویسنده مقدمه هم که اسمی از خود نبرده تا معلوم شود که و چکاره بوده است)

آن در ستایش خرد است و بیست و سه بیت در آغاز سخن و بقیه در باره پندهای نود و پنجگانه که هر یک از آنها را با چهار بیت شرح میکند . بترتیب ذیل :

## گفتار اندر خرد

چو دانش بود با خرد بهتر است      که کانت دانش خرد جوهر است  
 خرد بر نشاند ابر تخت عجاج      خرد بر نهاد بر سر مرد تاج  
 (با چهار بیت دیگر)

## در آغاز سخن گوید

جهان دیده دهقان چنین کرد یاد      که کسری چو تاج شهی بر نهاد  
 بیروز و روزی یکی سور کرد      جهان را ز اهریمنان دور کرد  
 پس از پنج بیت گوید

چو یک چند در پادشاهی بماند      هنر را بتخت شهی بر نشاند  
 یکی تاج فرمود گوهر نگار      برو در و یاقوت برده بکار  
 و بعد از دو بیت گوید  
 بر آن تاج بر بیست و سه کنکره      بزبور بیبا راسته یک سره  
 (بعد از یک بیت)

بر آن تاج بر خسرو نامور      نوشته یکی بند نامه بزر (۱)  
 از هر سخن را بها جان هزار      چو باشد بچونان (۲) سخن خواستار  
 ازین گونه تاجی (۳) بر ایوان اوی      بیاویخته بد (۴) بفرمان اوی  
 پس از شش بیت گوید

نیشته چنان بد ابر تاج زر      که ای مرد دانا بخود درنگر  
 آنگاه شروع بشرح و معنی هر یک از پندهای نود و پنجگانه می کند

۱ - در این ابیات تصریح شده است که پندهای نود و پنجگانه بر تاج انوشروان نوشته شده بود .

۲ - اصل نسخه : جویان .

۳ - اصل نسخه : تاج . ۴ - اصل نسخه : بود .

## ۱ (کار بدانندگان فرمائید)

هر آنکس که بیند خرد یارخویش  
بدانسا سپارد بزمام لکام  
ز نادان نیبند کسی کام دل  
چنین گفت در دفتر زرد هشت  
بنزدیک دانا برد کار خویش  
که دانا بهر کار باشد تمام  
ز نادان نیبند کسی کام دل  
که مردان دانا رود در بهشت

## (سخن ناگفتنی نگوئید)

ز ناگفتنی هر که باشد خموش  
ز گفتار بیهوده جز رنج نیست  
بسا مرد مانا که اندر جهان  
نکو گفت داننده روزگار  
دلش از شنیدن نیماید بجوش  
چو خاموشی اندر جهان پند نیست  
ز گفتار بیهوده دادند جان  
که گفتار بیهوده ناید بکار

و این پندها به نشر در مجله ارمغان سال دوازدهم در صفحه ۶۲۳ شماره نهم درج و منتشر شده است ولی در آنجا عده پندها نود و سه بوده و در عبارات نیز مختصر تفاوتی دیده میشود. و در عنوان چنین نوشته شده است، (ده پند انوشروان) نقل از سفینه مجمع البحرین. کبر تاج مرصع و مکمل بجواهر ده پهلوی که در دخمه خود گذاشته بود نوشته.

در پهلوی اول نوشته بود که: خود شناسان را از من درود دهید. از بلاها بگریزید. خود را بیلا عرضه مکنید. کارها را از وقت مگذرانید. در پس و پیش کارها نگاه کنید. در کاریکه اندرون می‌روید راه بیرون آمدنش را بنگرید. بهره مردم را نرنجانید تا ضرورت نباشد. از همه کس حشودی بجوئید. مردم آزرده فخر مکنید. دل همه کس را نگاه دارید. بهمین ترتیب هر يك از پهلویهای ده گانه را آورده است. و در کلیه نود و سه پند است.

اینرا نیز نگفته نگذیریم اشعاریکه در مجمع الفصحا در توحید نوشته شده در راحة الانسان نبوده و دیگر آنکه بنده نتوانستم یکایک در اشعار این دو نسخه بدقت نگاه کنم که اشعار موجوده در مجمع الفصحا بغیر از اشعار راجع بتوحید بالتمام در نسخه شعر است یانه.

۵

## مقبرة انوشروان

امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر در قابوس نامه که که در سال ۴۷۵ تألیف کرده در ضمن نصایح بفرزند خود گوید (۱): بدان که چنین خواندم از اخبار خلفاء گذشته که مأمون خلیفه بترت نوشین روان رفت آنجا که دخمه او بود اعضاء او را یافت بر تختی پوسیده و خاک شده . بر فراز تخت وی بردیوار دخمه خطی چند بزر نوشته بود بزبان پهلوی ، مأمون بفرمود تا دبیران پهلوی را حاضر کردند و آن نوشته ها را بخواندند و ترجمه کردند بتازی و آن تازی در عجم معروف است

اول گفته بود کی تا من زنده بودم همه بندگان خدای از من بهره مند بودند و هرگز هیچکس بخدمت من نیامد که از رحمت من بهره نیافت اکنون چون وقت عاجزی آمد هیچ چاره ندانستم بجز از آنک این سخنها بردیوار نوشتم . اگر کسی وقتی به زیارت من آید و این لفظها را بخواند و بداند و او نیز از من محروم نماند و این سخنها و بندهای من پای رنج آن کسی بود این است که نوشته است وباللّٰه التوفیق .

۶

## اندر بیان کردن پندهای انوشروان (۲)

این پندها عبارتست از پنجاه و هفت بند که بند اول و دوم در اینجا درج می شود:  
اول گفت : تا روز و شب آینده است و روانه از گردش سالها شکفت مدار .  
و گفت مردمان چرا از کاری پشیمانی خورند که یکبار از آن پشیمانی خورده باشد

۷

## ثعالبی (۳)

در شاهنامه خود یازده بند از پندهای انوشروان آورده است که از آن جمله است این سه بند : (۴)

- ۱ - چاپ تهران بانصیح ادیب دانشمند آقای سعید نفیسی . (ص ۳۴ تا ۳۵)
- ۲ - قابوس نامه (ص ۲۸) ۳ - ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسمعیل ثعالبی نیشابوری (۳۵۰-۴۲۹) . ۴ - ص ۲۹۲ شاهنامه ترجمه محمود هدایت .



- ۱ پادشاهی که خزائن خود را از اموال رعایا پر می کند کسی راماند که خاک پی خانه خود برداشته سقف آنرا بیوشاند  
(از رعیت شهی که مایه ربود پای دیوار کند و بام اندود)  
این بیت بی اختیار از زبان قلم جاری شد
- ۲ - در عفو گنہکاران لذتی دیدم که در انتقام جوئی از آنان ندیدم .
- ۳ - هیچ چیز مثل اہمال مملکت را ضایع نمیکنند و هیچ چیز مثل مشاوره راه صواب نشان نمیدهد . چیزی مثل عدل موجب کمک الہی و چیزی مثل احسان موجب رحمت خداوندی نمی شود و هیچ چیز مانند صبر انسانرا بمقصود نمی رساند

## ۸

## مسعودی (۱)

در مروج الذهب از کلمات انوشروان هشت فقره آورده است که یکی این است  
اصلاح الرعیۃ انصر من الجنود و عدل الملک اخصب من عدل الزمان .  
مؤلف عقد الفرید : ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربہ متوفی ۳۲۸ در جلد سوم کتاب خود (۲) ده توقیع از توقیعات انوشروان آورده است که از آن جمله است : باللسان احفظ راسک . در جواب کسیکه بماطل سعایت کرده بود توقیع کرده

## ۹

## ابن الاثیر (۳)

در جلد اول تاریخ خود جملات چندی از کلمات انوشروان ذکر میکند که کلام آخری آن قریب بدین مضمون است :  
ما بسیرو آثار نیاکان خود نظر کردیم هر چه از آن متضمن ثواب و سبب ذکر جمیل در بین مردم و صلاح شاه و مملکت و مردم بود آنرا تارک نکردیم و آنچه ناستوده

- ۱ - ابوالحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی متوفی ۳۴۶ ، جلد اول (ص ۱۶۷) - (۱۶۸) طبع مصر ۱۳۴۶
- ۲ - چاپ مصر در مطبعه جمالیه (ص ۴۲ و ۴۳) .
- ۳ - عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم جزری معروف بابن الاثیر (۵۵۵-۶۳۰) چاپ مصر مطبعه ازهریه ۱۳۰۱ ص ۲۰۴ .

بود از آن احتراز جستیم و حب نیاکان ما نتوانست ما را بر حب چیزیکه در آن خبری نیست وادارد و بر سیرو آثار مردم روم دهند نیز نگاه کردیم هرچه از آن ستوده و پسندیده یافتیم آنرا اخذ کردیم و نفس‌های ما نتوانست ما را از آرزوی خود باز دارد .

اهمیت کلام چنان تأثیری در ابن‌اثیر می‌بخشد که در ذیل آن می‌نویسد

«نظر کن بدین کلام که دلالت می‌کند بزبادی علم و وفور عقل و قدرت بر منع خواهش نفس ، کسیکه حالش اینطور باشد مستحق آن است که تا روز قیامت در عدل با او مثل زنند .»

## ۱۰

## شاهنامه فردوسی

در خود شاهنامه علاوه بر توقیعات از کلمات حکمت‌آمیز انوشروان پند ها و نصایح زیادی است از قبیل :

- ۱ - اندوز انوشروان بایرانیان . ۲ - پندنامه انوشروان بهرمز ۳ - پرسش مؤبدان از انوشروان و پاسخ او بایشان ۴ - عهدنامه انوشروان بهرمز و پند دادن باو
- ۵ - سخنان انوشروان هنگام جلوس ۶ - پندهای انوشروان در نامه رام برزمن .
- ۷ - باز بتفاریق در شاهنامه از سخنان انوشروان کما بیش هست

گذشته از کلمات خود انوشروان کلمات مؤبدان و مخصوصاً بیانات عالیه و حکیمانانه بزرگمهر که در مقابل سئوالات انوشروان گفته‌اند تا اندازه‌ای میتوان بحساب انوشروان آورد که از آن جمله است ظفرنامه . گویند ظفرنامه را ابوعلی سینا بنام نوح بن منصور سلمانی (۱) از پهلوی بفارسی عصر خود برگردانده است که مقدمه آن ذیلا درج میشود :

## ۱۱

## ظفرنامه (۲)

حمد و ستایش مر خدایرا جلت قدرته که آفریدگار و بدید آرنده زمین و آسمان و روزی دهنده جانورانست و درود بر پیغمبران و بر گزیدگان باد خاصه بر مصطفی صلی الله علیه و سلم اما بعد در روزگار انوشروان عادل هیچ چیز از حکمت عزیزتر نبود و حکماء

۱ - ابوالقاسم نوح بن منصور متوفی ۳۸۷ .

۲ - يك نسخه از ظفرنامه در باورقی تقویم تربیت سال ۱۳۰۷ شمسی چاپ شده است

آن عصر همه متقی و پرهیزکار بودند ، یکروز انوشروان ابوزرجمهر را طلب کرد و گفت میخواهم سخنی چند مفید در لفظ اندک و معانی بسیار جمع سازی چنانکه دردنیی و عقبی سودمند باشد . ابوزرجمهر یکسال مهلت خواست و این چند کلماترا جمع کرد و ظفرنامه نام نهاد و بنزد انوشروان برد و او را خوش آمد و شهری در اقطاع او بیفزود و فرمود که این کلمات بآب زر نوشتند و دائم بساخود میداشت و اکثر اوقات بمطالعه این کتاب مواظبت می نمود

ابوزرجمهر زبان بگشاد و گفت از استاد خود استفادت مینمودم و او جواب می گفت . گفتم ای استاد از خدای عزوجل چه خواهم که همه نیکویها خواسته باشم گفت : سه چیز : تندرستی و ایمنی و توانگری .

تمامی این پرسش و پاسخ و پاسخ چهل و دو فقره است که یکی از آنها قناعت شد مسعودی در مروج الذهب آورده که روزی انوشروان مجلسی برای حکما فراهم آورد تا از آداب ایشان چیزی فرا یاد گیرد چون حکما گرد آمدند مر ایشانرا گفت مرا بسوی حکمتی دلالت کنید که برای من و تمامت مردم سودمند باشد هر يك از آن باندازه فهم خود چیزی می گفتند و انوشروان سر بزر انداخته و در گفتههای ایشان فکر میکرد چون نوبت بر ابوزرجمهر رسید گفت شهریارا من تمامت آنها را در دوازده کلمه برای تو فراهم می آورم انوشروان گفت بگو گفت : اولهن تقوی الله فی الشهوة والرغبة والرهبه والغضب فاجعل ما عرض من ذالك كله لله لال للناس . و یازده دیگر را نیز گفت انوشروان فرمود آن کلماترا بآب زر نوشتند و گفت این کلامی است که جامع انواع سیاستهای سلطنتی است .

و در شاهنامه نیز در مواقع عدیده از سخنان ابوزرجمهر آمده است که اغلب آنها در جواب سئوالات انوشروان است .

۱۲

## توقیع

هر چند که فاضل محقق آقای مینوی و جناب حاجی حسین آقاخان جوانی در ترجمه توقیعات به ترجم فاضل دقی گرفته اند و حقی گفته اند و دیگر برای بنده موقعی نمانده است ولی از آنجائیکه اغلب عرایض بنده در این نامه در حکم تکرار ما قیل بوده بد نیست که در این مورد نیز دوسه سطر بر تکررات افزوده داریم :



توقیع (۱) ازدو جهت دارای اهمیت میتوان باشد یکی از حیث موضوع و دیگری از حیث عبارت و این دو مانند دو کفه ترازوست که باید معادل همدیگر باشد و نباید یکی بر دیگری بچرید تا تعادل از بین نرود و از قدر قیمت سخن کاسته نگردد و اگر موضوع دایر بر امور مهمه‌ئی باشد و مبنی بر مصالح عامه در این صورت هر قدر عبارت مفید و مختصر و جامع باشد بهمان اندازه مطبوع و دلپذیر خواهد بود مخصوصاً اگر مقصود با بیان ساده و روشن نوشته شود، چنانکه حضرت امیر در نامه سلمان فارسی علیه‌الرحمه که سؤال کرده بود: مردم در روز قیامت چگونه محاسبه می‌شوند؟ توقیع کرد: **یحاسبون کمایر ز قون**. هر توقیعی که دارای اینگونه مزایا باشد بدون تردید مقبولیت عامه پیدا می‌کند و درالسنه و افواه مذکور و در کتب و رسائل مسطور می‌گردد و مردم از خواندن و شنیدن آن مسرور و محظوظ می‌شوند

و اگر در توقیعات مهمه مانند توقیعات انوشروان شرایط مذکوره موجود باشد و کسی بخواهد آنرا بزبان دیگری ترجمه کند بهتر است که همان اصول و شروط مراعات نماید و نظر خود را در آن دخالت ندهد و از آوردن لغات مهجوره و مشکله و جملات پیچیده کاملاً احتراز نماید و بدان که: زیباترین کلام آن است که بگوشهاگران نیاید و اذهان از فهم آن دچار رنج نگردد (۲)

مناسفانه مترجم فاضل توقیعات انوشروان توجه بدین معنی نکرده بتاسی منشیان زمان خود قدری تند رفته و رعایت اصول را چنانکه بایستی ننموده است و از آوردن لغات غامضه و عبارات معقده کوتاهی نورزیده است بطوریکه در بعضی از موارد مقصود چنان در پس پرده ابهام و لفاظی جملات پیچیده و مستور مانده است که بدست آوردن آن نیازمند قاموس و برهان و مطالعه کتب بدیع و بیان می‌باشد. باوجود این باز باید از ایشان قدر شناسی کرد که همچو کتابی از وی باز مانده که حاوی ۱۷۳ توقیع از توقیعات انوشروان است. **من لم یشکر الناس لم یشکر الله**

## خاتمه

مجلس تمام گشت و بآخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم.

۱ - عبارتست از آنچه سلاطین و بزرگان در حاشیه یا در پشت عرایض می‌نویسند که

باصلاح امروزی آنرا دستخط گویند

۲ - از کلمات قصار حضرت امیر



سخن بطول انجامید ولی دامن شاهد مقصود بدست نیامد اکنون وقت آن رسیده که اوراق کتاب را در هم بیچید و بار دیگر از زحمات و کوششهای طاقت فرسای آقای حاجی حسین نخجوانی در طبع و نشر رساله توقیعات بشکرگزاری پرداخت و از وی خواهش کرد که قدمی فراتر بگذارد بلا استفاده از حوصله خستگی ناپذیر خود بادستیاری برادر بزرگوار و عالمیقदार خویش جناب آقای حاجی محمد آقا نخجوانی ادام الله بهانه در گلستان آثار و سیر گذشتگان تفرجی بنمایند و در هر جا از توقیعات و کلمات حکیمانه انوشروان دسته گلی بدست آوردند در جمع آوری آن از بذل مجاهدت درینغ نفرمایند شاید در سایه همت بلند خودشان بتوانند جلد دومی بر توقیعات افزوده و منتشر سازند . امید است که این اقدام خیر که منتهای آرزوی دوستان ایشان است در پرتو اقدامات درخشان ایشان روزی از عالم قوه بمقام فعل درآید و این دو بیت عنصری را بمناسبت مقام درخاتمه می آورم

هم سمر خواهی شدن گرسازی از کردون سریر      هم سخن خواهی شدن گربندی از پروین کمر  
 جهد کن تا چون سخن کردی قوی باشد سخن      رنج برتا چون سمر گردی نکو باشد سمر

تهران ۲۸ بهمن ماه ۱۳۳۴ شمسی ، کوچه قلعه و زبر

اسمعیل امیرخیزی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی